

زنان لاس پاتروناس: «هیچ انسانی غیرقانونی نیست»

تألیف و ترجمه: آزاده حسینی



هر ساله بین ۴۰۰,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰ مهاجر، اکثراً از السالوادور، گواتمالا و هندوراس، تلاش می‌کنند از راه زمینی به ایالات متحده سفر کنند. آن‌ها در این مسیر که با چالش‌های بی‌شماری از گرسنگی تا قاچاق انسان روبه‌رو هستند، با به خطر انداختن جان خود، به امید ساختن آینده‌ای بهتر برای خود و خانواده‌شان از کناره‌ها و سقف واگن‌های قطاری به نام لابیستیا^۱ آویزان می‌شوند. لابیستیا (هیولا)، که با نام‌های «قطار مرگ» و «قطار ناشناخته‌ها» نیز شناخته می‌شود، یک قطار باری است (که محصولات و موادی از جمله ذرت، سیمان و مواد معدنی را حمل می‌کند) که مسیر خود را از ایالت چیپاس در جنوب مکزیک، در نزدیکی مرز گواتمالا، آغاز می‌کند. این قطار از آنجا به سمت شمال حرکت کرده و به ایستگاه لچریا در حومه مکزیکوسیتی می‌رسد، در آنجا به شبکه‌ای از قطارهای باری مکزیک متصل می‌شود که به نقاط مختلف در مرز ایالات متحده می‌روند. تداوم فقر و خشونت در آمریکای مرکزی که یکی از مناطقی است که همچنان بالاترین سطوح این معضلات را در جهان تجربه می‌کند، موجب شده که شمار فزاینده‌ای از مهاجران در جستجوی کار و زندگی بهتر به سوی شمال حرکت کنند. اگرچه این قطارها، به‌عنوان وسیله‌ای رایگان برای عبور مهاجران، با دور زدن ایست‌های بازرسی مهاجرتی و ۴۸ مرکز بازداشت این کشور از مرزهای مکزیک شناخته می‌شوند، اما درعین حال خطرات بسیار زیاد استفاده از آن

^۱ la bestia

می‌تواند زندگی مهاجران را دستخوش تغییرات مادام‌العمر کرده و توانایی کار کردن آن‌ها را محدود کند. از ۹ می ۲۰۱۴، شرکت‌های راه‌آهن، مسافرت مهاجران بر روی این قطار را ممنوع کرده‌اند.

در این مسیر دشوار و اغلب مرگ‌بار، خانه لاس پاتروناس (به معنای «رؤسا» در حالت مؤنث) همچون بارقه‌ای از امید برای مهاجران در شهر لا پاترونا می‌درخشد. لا پاترونا شهری کوچک واقع در ایالت وراکروز مکزیک است که به زحمت روی نقشه پیدا می‌شود. وراکروز در میانه جنگ‌های خونین میان دو کارتل رقیب مواد مخدر، زتاس و حامیان پیشینشان یعنی کارتل خلیج، قرار دارد. براساس گفته‌های مهاجران، کارتل‌ها افراد عادی را می‌دزدند و معامله می‌کنند؛ حتی با اعضای بدنشان تجارت می‌کنند. لاس پاتروناس جایی است که مهاجران می‌دانند که در طی مسیر طاقت‌فرسای خود که هر لحظه با باج‌گیری از سوی باندهای مواد مخدر، خصومت مقامات، گرمای طاقت‌فرسا و باران‌های سیل‌آسا مواجهند، چهره‌ای مهربان با آب، نوشیدنی، چند تورتیلا و لوبیا در انتظارشان است. این کمک‌رسانی‌ها از سال ۱۹۹۵ آغاز شد، زمانی که لئونیل و اسکز^۲ و دخترانش تصمیم گرفتند به مهاجران گرسنه‌ای که با قطار لابیستیا از مسیر آن‌ها عبور می‌کردند، کمک کنند.

در ۱۴ فوریه ۱۹۹۵ در لا پاترونا، خواهران واسکز در کنار ریل‌های راه‌آهن، با کیسه‌های خرید حاوی نان و شیر صبحانه، منتظر عبور از خط راه آهن بودند. هنگامی که قطار لابیستیا از کنار آن‌ها رد می‌شد، گروهی از مسافران یکی از واگن‌ها به سمت آن‌ها فریاد زدند: «ما گرسنه‌ایم.» بعد از آن، گروه دیگری در واگنی دیگر تکرار کردند: «ما گرسنه‌ایم.» زن‌ها نان‌هایشان و سپس بسته‌های شیر را برای آن‌ها پرتاب کردند.

وقتی خواهران به خانه بازگشتند، انتظار داشتند که مادرشان آن‌ها را به خاطر بخشیدن صبحانه خانواده تنبیه کند. اما در عوض، مادرشان که زنی قوی و تأثیرگذار بود، به آن‌ها کمک کرد تا برنامه‌ای طراحی کنند که بتوانند به این کار ادامه دهند. او به آن‌ها گفت که اگر این افراد به غذا نیاز دارند، خانواده باید روزانه حدود ۳۰ وعده برنج و لوبیا بپزد تا هنگام عبور قطار، به مسافران داده شود.

رفته رفته آشپزخانه سیمانی لاس پاتروناس که امروز به رنگ صورتی روشن است، به کندوی پر جنب‌وجوشی از فعالیت تبدیل شد. امروز این مکان چیزی فراتر از یک آشپزخانه است؛ بیشتر شبیه یک کارگاه کوچک است که ده‌ها وعده از همان غذای ساده را آماده می‌کند: برنج، لوبیا و یک بسته شامل هشت عدد تورتیلا ذرت. امروز دیگر تنها ۳۰ نفر غذا دریافت نمی‌کنند؛ زنان لاس پاتروناس هر روز به صدها مهاجر غذا و آب می‌رسانند. این گروه روزانه بین ۱۵ تا ۲۰ کیلوگرم برنج و لوبیا آماده می‌کند و حدود ۳۰۰ وعده غذایی توزیع می‌کند. هنگام عبور

^۲ Leonila Vásquez

لابیستیا، آن‌ها تقریباً ۱۵ دقیقه فرصت دارند تا کیسه‌های غذا و بطری‌های آب را پرتاب کنند تا مهاجران بتوانند آن‌ها را در حال حرکت روی قطار بگیرند.



یکی از اعضای آشپزخانه می‌گوید: «ما هرگز انتظار نداشتیم که این کار که از هیچ شروع شد، از همان اندکی که هرکس می‌تواند ببخشد تا این اندازه گسترده شود.»

دلیل گسترش یافتن این کمک‌رسانی، حیاتی بودنش در طول سه دهه گذشته است. قطار لابیستیا تاریخی از حوادث مرگبار را در خود دارد و مهاجرانی که با آن سفر می‌کنند با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند: از سقوط از قطار به دلیل خستگی گرفته تا بیرون انداختن از قطار به خاطر ناتوانی در پرداخت هزینه عبور، از خروج قطار از ریل و مرگ دسته‌جمعی گرفته تا قطع عضو، تجاوز به زنان، و ربوده شدن مهاجران به دست باندهای جنایتکار. آن‌ها همچنین از گرسنگی، تحقیر و ربوده شدن رنج می‌برند. لاس پاتروناس تلاش می‌کند این درد و رنج را برای لحظاتی کاهش دهد، هرچند که وظیفه غذا دادن به مهاجران پیچیده‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا تصور می‌کردند. اول از همه، لابیستیا برنامه زمانی مشخصی ندارد، به این معنا که ممکن است در هر ساعتی از شبانه‌روز از شهر عبور کند. علاوه بر این، تعداد مسافران آن همیشه ثابت نیست. این کار از نظر فیزیکی نیز چالش‌برانگیز است؛ چون قطار متوقف نمی‌شود و داوطلبان باید در فاصله‌ای خطرناک نزدیک به ریل‌ها بایستند تا بتوانند بسته‌های غذا و مایحتاج آن‌ها را با دقت به سمت مسافران پرتاب کنند.

با وجود تلاش تحسین‌برانگیز آن‌ها، این گروه با انتقادات منفی از سوی جامعه خود مواجه شده‌اند که باعث کناره‌گیری برخی از افرادی که در کارهای روزانه از آن‌ها حمایت می‌کردند، شده است. برناردا در این باره می‌گوید: «در ابتدا ۲۰ نفر بودیم، اما اطلاعات نادرست و ترس از اینکه شاید کار اشتباهی انجام می‌دهیم، باعث شد برخی از ما جدا شوند». رومرو، یکی از خواهران می‌گوید که بسیاری از افراد آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده و تلاش کرده‌اند

فعالیتشان را به خطر بیندازند. او می‌گوید: «جامعه از کار ما راضی نبود، می‌گفتند که دیوانه‌ایم. چطور می‌توانیم به خلافکارانی غذا بدهیم که فقط برای آسیب زدن آمده‌اند؟»

برخی از فعالان اجتماعی مذهبی که با جنبش حمایت از مهاجران همکاری می‌کنند، نسبت به خصومت‌های اعمال شده از سوی نهاد کلیسای محلی علیه لاس پاتروناس انتقاد کرده‌اند:

آلخاندرو سولالینده^۳ می‌گوید: «آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. چیزی که من شخصاً شنیده‌ام این است که چون آن‌ها مطیع سلسله‌مراتب کلیسای کوردوبا نیستند و از اسقف‌نشین کوردوبا تبعیت نکرده‌اند، با وجود اینکه کاتولیک‌های مؤمنی هستند، از سوی کلیسا به رسمیت شناخته نشده‌اند. آن‌ها نمادی پیشگام و خدمت‌رسان هستند و این موضوع به اعتبار کلیسای کوردوبا آسیب می‌زند.» فرای توماس گونزالس^۴ معتقد است: «باید این موضوع را به‌طور علنی بیان کرد: خواهران لاس پاتروناس از سوی کلیسای ما، همان کلیسایی که ما به آن تعلق داریم، مورد آزار قرار گرفته‌اند. مدافعان بی‌شمار دیگری از مهاجران نیز مانند آن‌ها، قربانی این آزارها هستند.»

در سال ۲۰۰۵، گروهی از دانشجویان که در حال تحقیق دربارهٔ مهاجرت مردم آمریکای مرکزی به ایالات متحده بودند، به دیدار لاس پاتروناس رفتند و آن‌ها را در مستندی که با حمایت اسقف رائل ورا^۵ ساخته شد، به تصویر کشیدند. پس از انتشار این مستند، لاس پاتروناس در ابعاد گسترده‌ای شناخته و در رسانه‌های بین‌المللی مطرح شد. آن‌ها حتی به دلیل فعالیت‌های بشردوستانه‌شان، جوایزی دریافت کردند. این شناخت تازه به لاس پاتروناس کمک کرد تا رؤیای خود را برای ساخت یک سرپناه مناسب برای مهاجران محقق کنند. بسیاری از افرادی که در این سرپناه پناه می‌گیرند، از مشکلاتی جسمی رنج می‌برند که ادامهٔ سفر خطرناکشان به سوی مرز را برایشان دشوار می‌کند.

در طول سال‌ها، فعالیت‌های لاس پاتروناس از ارائهٔ غذا و آب فراتر رفته و شامل کارگاه‌های بهداشتی و حمایت‌های حقوقی شده است. افزایش تعداد مهاجران بیمار باعث شد که تمرکز پروژه معطوف بر سلامت مهاجران و دفاع از حقوق آن‌ها شود. به همین دلیل، این پروژه رویکردی جامع برای حمایت از مهاجران اتخاذ کرده است، از جمله ارائهٔ کمک‌های حقوقی، ابتکارات بهداشتی و کارگاه‌های حقوق بشری.

با وجود بی‌اعتنایی نهاد کلیسای محلی، فعالیت این گروه در دفاع از حقوق مهاجران مورد استقبال در ابعاد گسترده‌تری قرار گرفته است. حتی جوایز متعددی را نیز برایشان به ارمغان آورده است. در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱، در خالاپا، وراکروز، روزی از همبستگی هنری و فرهنگی با نام وا پور لاس پاتروناس («به خاطر پاتروناس») برگزار شد.

³ Alejandro Solalinde

⁴ Fray Tomás González

⁵ Raúl Vera

در جریان این رویداد، مردم شش تن مواد غذایی فاسدشدنی و لباس‌های سالم اهدا کردند. در سپتامبر ۲۰۱۲، یک کمپین حمایتی نیز در پوئبلا آغاز شد که شامل مجموعه‌ای از نمایشگاه‌های عکاسی، میزگردها و نمایش مستندها بود. در این کمپین علاوه بر جمع‌آوری مواد غذایی، دارو و کمک‌های مالی نیز دریافت شد تا از ادامه کار لاس پاتروناس حداقل برای یک سال اطمینان حاصل شود.

تلاش بی‌وقفه لاس پاتروناس در طی ۳۰ سال گذشته با نیروی عشق و انگیزه تغذیه شده است و روحیه همدلی و تعهد به این آرمان، آن‌ها را در این مسیر استوار نگه داشته است. این داستان از واقعیت‌های تلخ میلیون‌ها مهاجر در سراسر جهان که اغلب ناشی از جنگ، خشونت، گرسنگی و بیکاری است، از عمق ناامیدی و سختی‌هایی که بسیاری از خانواده‌ها با آن روبه‌رو هستند، پرده برمی‌دارد. یکی از مهاجران که از *گوآتمالا* تا مکزیک را ۲۳ روز پیاده‌روی کرده، از سفر طاقت‌فرسای خود می‌گوید. او به دلیل مهاجر بودن، امکان استفاده از وسایل حمل‌ونقل را نداشته و در نهایت با پاهایی پر از تاول و کفش‌هایی غرق در خون، به پالانکه رسیده است.

گفته می‌شود که این پناهگاه بدون زنان نمی‌توانست وجود داشته باشد. حضور زنان نیروی حیاتی این سازمان است و نقش آن‌ها در ارائه کمک‌های انسانی غیرقابل انکار است.

لاس پاتروناس تجلی عشق و شفقت زنانه است که با وجود همه دشواری‌ها و خطرات، پشتیبان مهاجرانی هستند که سفری پرمخاطره را با قطار طی می‌کنند. آنچه با دادن غذا آغاز شد و با ایجاد کارگاه‌های بهداشتی و کمک‌های حقوقی تکمیل شد، نشانه‌ای از تعهد و همدلی بی‌وقفه آن‌ها نسبت به مهاجران است. ابتکار آن‌ها، به یک سیستم حمایتی حیاتی برای افرادی که با سختی‌های فراوان مواجهند، تبدیل شده است.

این روایت، اهمیت همدلی و درک شرایط افراد آسیب‌پذیر را یادآور می‌شود. همچنین، به موانع پیش روی مهاجران، نقش اساسی زنان در ارائه مراقبت و حمایت، و ضرورت رویکردی انسانی، مبتنی بر گفت‌وگو در مواجهه با مسائل مهاجرت از سوی دولت‌ها تأکید می‌کند.

رومرو می‌گوید خوش‌شانس بوده که حمایت کامل همسر و پسرش را داشته است؛ فرزندی را که با همان علاقه به کارهای بشردوستانه تربیت کرده است. او امیدوار است که افراد بیشتری در این مسیر مشارکت کنند و از بحران مهاجرت آگاه شوند، چرا که در نهایت، مهاجرت مسئله‌ای جهانی است که بر زندگی همه ما تأثیر می‌گذارد.

رومرو در مورد آینده می‌گوید: «لاس پاتروناس تا زمانی که مردم به کمک آن‌ها نیاز داشته باشند، به کار خود ادامه خواهد داد، ۳۶۵ روز در سال، بدون حتی یک روز تعطیلی».

منابع:

1. Las Patronas: The Mexican women helping migrants - BBC News
2. The Patronas: A Beacon of Hope for Migrants on the Train of Death
3. Las Patronas - Wikipedia
4. Along a Deadly Journey, These Mexican Women Give Hope to U.S.- Bound Migrants - Latina

